

## شیوه درست

### برخورد با خطاها

در دنباله سرمقاله شماره پیشین در مورد دوره جدید "توفان" بر مبنای کارنامه آن، لازمست که مطلب را بیشتر شفاف و سخنی تازه گفت:

ما در راهی را طی کردیم و با شمار پیشین، در راهی جدید آغاز نمودیم. آنچه چنین تغییری را ایجاد میگرداند، تنها تمایل و خواست مستقیم ما با انجام آن نبود، بلکه در واقع ضرورت آنرا حس میگردیم. این ضرورت نتیجه تغییرات و تحولاتی بود که در کار درون سازمان بوجود آمده بود. این تحولات - همچنانکه در شمار پیشین نیز بدان اشاره ای رفت - نتیجه مبارزاتی بود که ما با ناهمگونیهای فکری درون خود، با بعضی ارزیابیهای نادرست از مسائل جنبش مارکسیستی - لنینیستی و با برخی تظاهرات و نمودهای ناصحیح در کار و روش خویش انجام دادیم. از این جهت میتوان گفت که پس از تصحیح خویش کار ما در مرحله اول در درون بر مبنای جدید قرار گرفت و آنگاه ناچاراً اگر "توفان" را نیز بر این مبنای نویسن استوار ساختیم.

رفقای ما در امر انتقاد از کارهای سازمان و بررسی اشتباهات و خطاهای گذشته بامیاری فراوان کردند. آنها حتی در برخی موارد باشد بدترین و سرسختانترین پیگیری و خطاهای ما را در گذشته، مورد انتقاد قرار دادند. ما با چنین رویه ای، یعنی با رسیدگی به خطاهای گذشته، پیدا کردن علل آن و کوشش در راه رفع این علل، توانستیم سازمان خود را واقعاً تکامل دهیم و برای جنبش مارکسیستی - لنینیستی میهنمان مثبت تر باشیم.

اما در این مسائل و بحث سرگذاردن چنین مرحله ای، ما واقعاً با مسئله و وظیفه خطیری روبرو گردانیم. این وظیفه که باید ضرورت انجام آنرا بخوبی درک کرد و آنرا با نهایت کوشش، دقت، و از خودگذشتگی همواره بکاربرد، انجام وسط دادن شیوه ای انتقاد و انتقاد از خود و رعایت آن در تمام فعالیتهای انقلابی است.

شک نیست که یک انسان همیشه اشتباه میکند و یک سازمان سیاسی نیز همواره دچار اشتباهاتی خواهد گشت، ولی مسئله مهم - برخورد با این اشتباهات است. این خطاها اصولاً بر اثر وجود شرایطی خاص و خاطراتی است که در آن شرایط بوجود میآیند.

برای رفع این اشتباهات، برای پرهیز از خطاهای بعدی و منظور جلوگیری هر چه بیشتر از خطا و اشتباه در کار، تنها یک راه علمی وجود دارد و آن برخورد انتقادی به آن اشتباهات، تجزیه و تحلیل زمان اشتباه، و بیرون آوردن علل اساسی اشتباه است. بکار

ن بستن چنین شیوه ای در بر تانیک زندگی و مبارزه، بمعنی قنادر نبودن به حل اشتباهات رخداد در زندگی و مبارزه، بمعنی رشد و تکرار این اشتباهات و شکست در کار است. اجرای شیوه انتقاد از خود، لازمه هرگونه پیشرفت، تغییر و تحولی در امور مربوطه به جامعه و انسان میباشد. برخوردی انتقادی جزئی از مضمون آموزش و کار انقلابی است. مارکسیسم - لنینیسم در واقع آموزش است.

بگفته مارکس: "زنانا انتقادی و انقلابی"، بدینجهت تعینها بدون اجرای شیوه انتقاد از خود نمیتوان مارکسیسم - لنینیسم را در عمل بکاربرد، بلکه حتی بدون آن قادر بر گرفتن این آموزش عظیم انقلابی نخواهیم بود. برای آموزش عمیق مارکسیسم - لنینیسم و کار بستن آن در عمل، باید فکر خود را زمان به زمان از افکار ناسالم غیرولنتی برهائی بخشید، باید خود را تغییر داد، باید امروز بهتر از دیروز و فردا بهتر از امروز گشت. این امر ضرورتش را باید پذیرفت مگر آنکه آن نقایص و اشتباهاتی که امروز در چار آنیها

گرددیم، علت آنرا با هم و آنرا از زمین ..... بقیه در صفحه ۳

## انتخابات و انتخاب یکی از دوراه

صحنه سازی "انتخابات" در روغن ایران برای هیچکس عجب آور نبود. همه میدانستند که از حکومت مزدوران ستعمار و راهزنان مردم فریب جز این نمیتواند. ولی شاید روش رویز - نیستهای حزب تود مایران در این حادثه برای برخی از ناظران سیاسی بیرون از انتظار بود. رویز نیستهای رچنین شرایطی نامه به "مجلس شورای ملی" نوشتند که به "مسئولیت" خود توجه کند و پیشنهاد کرد که انتخابات بعلمت فقدان آزاد بپای در مکرانیک بعقب بیفتد تا قبل از آزاد بپای در مکرانیک بخلق داده شود و سپس انتخابات بعمل آید.

همه کس میدانند که اگر منظور نویسندگان نامه کمک به افشا "انتخابات" شام بود این کار صادر و اعلامیهای خطاب به مردم ایران میسر میگردد. ولی وقتی که نامه به "مجلس شورای ملی" نوشته میشود و چنین پیشنهادی در بردارد، بآن معناست که احراز آزاد بپای در مکرانیک در روزگار همین محمد رضاشاه، همین حکومت دشمن خلق امکان پذیر است و این اطمینان را از طریق نامه نویسی "هامیتوان" بعمل در آورد. رویز نیستهای نامفروض خود در واقع دو کار کردند: یکی جلوگیری از قطع امید مردم از حکومت موجود و دیگری ارائه طریقی که همه "اپوزیسیونهای اعلیحضرتها" در پیش داشته و دارند.

شاید برخی از ناظران سیاسی هنوز با پورتونیس رویز نیستهای ران این پایه تصور نمیکنند.

اما واقعیت آن است که چنین اپورتونیسمی نتیجه اجتناب ناپذیر جهان بینی و سیاست کپی رویز نیستهایست. به ارزیابی آنها از حکومت محمد رضاشاه نظری بیفکند تا این حقیقت روشن شود. ارزیابی مذکور بصورت خلاصه وی شاخ و برگ چنین است: اصلاحات ارضی شاه مثبت است، "آزادی" دادن "اوسزان مثبت است، نزدیکی سیاسی او با کشورهای شوروی و ممالک اروپای شرقی مثبت است، مساعدت آنها به اوسبت است، اسلحه خریدن او از اتحاد شوروی مثبت است. . . . و نمایندگان کشورهای اتحاد شوروی بارها گفته اند که هنوز مثبت های بسیار دیگری در اقبال محمد رضا شاه هست که در آینده طالع خواهد شد. محمد رضاشاه - به عقیده رویز نیستهای - در همه این جهات مهم زندگی اجتماعی به

"عقب نشینی" تن در داده جز در یک مورد که آزاد بپای در مکرانیک است تحلیل آنها منطقی است نتیجه میانجامد که این جهت با سایر جهات رژیم محمد رضاشاه نمیخواند. جمعیتد اگر این حکومت "عقب نشینی" این جهت دیگر را نیز مشمول "عقب نشینی" می ساخت! نامه نویسی رویز نیستهای در مورد انتخابات از این امید سرچشمه میگیرد.

تکه اساسی که در تحلیل رویز نیستهای فراموش میشود این است که هر دو ولتی ماشین در یکانوری طبقه معینی است و در شرایط یک انقلابی کنونی جهان، در شرایطی که نقشه های مردم فریب نشوکنیالیستی امپریالیستهای رانر هشیاری خلقها، از ویستام جنوبی گرفته تا امریکای جنوبی از هم دریده میشود، در شرایطی که کمترین آزاد بپای در مکرانیک برای رژیم های دست نشانده امپریالیسم قابل تحمل نیست، در شرایطی که امپریالیسم برای امحا، کوچکترین آثار آزاد بپای در مکرانیک برای استقرار حکومت هائی نظیر حکومت محمد رضاشاه توطئه های جنایت باری مانند کودتای ۲۸ مرداد در ایران و کودتای اخیر در یونان و سیسسه کاری خون چکان در راند ونزی دست میزند، رژیم محمد رضاشاه که از منافع استثمارگران وابسته با امپریالیسم و از امپریالیستهای فاع میکند جز با سرکوب و وحشیانه مردم نمیتواند سر بایستد. همین که محمد رضاشاه جرات کمترین تخفیفی در مردم کسی ندارد به پیشتر نشانه آنست که آنچه عمل کرده و میکند جز ضربه بر منافع اساسی مردم نیست و از لحاظ انقلاب خلق ایران منفی است نه مثبت.

اما رویز نیستهای این پیکار عظیم و خونباری را که در عرصه جهان و ایران درگیر است نمی بینند، شرایط واقعی را از دیده فرو میگذرانند و منتظرانند که محمد رضاشاه نیز جنبش پر خشم و کین ایران را در سی تیر ۱۳۳۰، ۲۵ مرداد ۱۳۳۲ (که منجر به فرار لیلانها و از ایران گردید) و ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ و غیره و غیره - که هنوز کابوس و وحشتناک زندگی اوست - از صفحه خاطر بزداید و دست خود شرایط تجدید چنین حوادث را فراهم آورد!

چنان انتظاری از رویز نیستهای بعید نیست و طبیعی است ولی چنین ساده لوحی از محمد رضاشاه در حیز امکان نیست و طبیعی است.

## جنگ ویتنام

### وجبه جهانی خلق هابر ضد امپریالیسم آمریکا

جنگ ویتنام جنگی در افتاده و منفردی نیست بلکه جنگی است در کنار ما در کشور ما.

جنگ ویتنام وجدان هر فرد بشری را وا میدارد که یکی از دو چیز را برگزیند: یا اسارت امپریالیستهای آزادی ملتها.

این مضمون ۳ زنامه ای اقباس شده که اخیراً در ایاز فیلپ در آرا فرانسوی به همکاران ویتنامی خود نگاشته اند و نشانه آنست که چگونه وجدان مردم جهان نسبت به جنگ ویتنام بیدار میشود.

جنگ خلق ویتنام جنگی در افتاده و منفردی نیست، آتش نشان عظیمی است از سلسله آتشفشانهای کوچک و بزرگی که در سراسر گیتی در زیر پای امپریالیسم سر به طغیان گداشته اند. جنگ خلق در لائوس، در بربره، در تایلند، در فیلیپین، در کنگو، در کلمبی، در پرو، در ونزوئلا، و غیره و شکلهای دیگر مبارزه بر ضد امپریالیسم و گمناگانش (و از آن جمله نبرد سیاهان در امریکا) همگی همزاد و هم گویه جنگ خلق ویتنام اند، همگی در یک جبهه اند: در جبهه استقلال و آزادی. در برابر آنها نیز یک جبهه قرار دارد: جبهه امپریالیسم و گمناگانش سرگردگی امپریالیسم آمریکا. این جبهه با وسائل گوناگون عمل میکند: نفوذ اسارت آرواقتصادی، تقویت طبقات ارتجاعی، مداخلات غیر مستقیم سیاسی و نظامی، کودتاها فاشیستی و بالاخره مداخله مسلحانه. ولی ماهیت کلیه اقداماتش یکی است: با مال کردن استقلال و آزادی ملتها. جنگ امپریالیستی نیز جنگی در افتاده و منفرد نیست، جنگی است که در سراسر جهان، مخفی و آشکار، مستقیم و غیر مستقیم بر ضد خلقهای جهان درگیر است. امپریالیسم آمریکا یک روز با لشکر کشی با خلق کنگو و سن دو

مینیک و غیره میجنگد و یک روز با کودتای فاشیستی بجنگ مردم ایران و یونان میآید. یک روز با شته ژنرالهای جیره خوار از ملت اند و - نزی خون میگیرد و یک روز دست اسرائیل گوی خلقهای عرب را میفشارد. جبهه ارتجاعی او جهانی است.

از اینجهت حزب زحمتکش ویتنام بنمایندگی خلق دلیران کشور بحق میگوید که "ما برای استقلال و آزادی میهن خویش و در عین حال برای هلع و اموانقلاب در سراسر جهان میجنگیم".

پیروزی خلق ویتنام پیروزی خلقهای جهان است. شکست امپریالیسم آمریکا در جبهه ویتنام تاثیر عمیق در مواضع امپریالیسم در سراسر دنیا و از آن جمله در کشور ما ایران خواهد داشت. از اینجهت کمک به خلق ویتنام از طریق گشودن جبهه های تازه مبارزه ضد امپریالیستی، از جنگ تود های گرفته تا نمایشهای سیاسی، وظیفه کلیه خلقهای جهان است. امروز هر فردی از هر جامعه ای باید در باید که جنگ ویتنام جنگ اوست و او باید در بریا زود بطور قطع یکی از دوراه را برگزیند: برخاستن و بیکار کردن یا سرفرو بردن و بندگی کردن.

امپریالیستهای امریکائی که شکست قطعی فضیحت با ر خویش را در ویتنام بعیش از پیش حس میکنند و از تازمیر جهانی این شکست بر خود میبازند در عین حال که هر روز گام تازه ای در راه جنایت بر میدارند و سیسسه "صلح" را به پیش کشید هاند تا آنچه از راه جنگ بدست نیامده است از راه "صلح" بدست آورند و از فرار سیدن شکست آخرین خویش جلوگیری کنند. ولی هشیاری خلق ویتنام و خلق های دیگر بر این سیسسه . . . . . بقیه در صفحه ۳

# جنگ و صلح

## جنبش های آزاد یبخش

جمله جنگ های آزاد یبخش آنها را وظیفه مرکزی خویش قرار داده اند. لنین جنگ انقلابی را یگانه جنگ مجاز، حق طلبانه، عدالت-جویانه و خلاصه یک جنگ بزرگ میدانست. او معتقد بود که - چنین جنگی اجتناب ناپذیرند: " تمام انقلاب های بزرگ - نشان میدهند کفنی جنگ های داخلی و فراموش کردن آنها همانا سقوط به حد غائی اپورتونیزم و چشم پوشی از انقلاب سوسیالیستی است ". ( لنین: برنامه نظامی انقلاب پرولتاریائی )

۲- رویزونیست ها خصلت طبقاتی جنگها را اعلام کرده اند و میگویند آنها معتقدند که هر روز جنگ تنها نتیجه " سوسه " ژنرال های امر - یگانی است. در شمار ما اخیر ماهنامه مردم ( شماره ۲۹ ) چنین میخوانیم " .. چنین " سوسه های ممکن است در یکی از لحظاتی پرتشنج نیرومند تر از " تعقل " در آید. عنصری مانند گلد و اتس کاشکار اسلح هسته ای را بمرح می کشید، از طرف حزب جمهور یخواهان آمریکا کندید ریاست جمهوری آمریکا بود " به عقیده آنها اگر گلد و اتس رئیس جمهور آمریکا شود، جهان به " حریق هسته ای عالمگیر " مبتلا میگردد، ولی اگر جانسون در انتخابات پیروز شود چنین حریق رخ نخواهد داد. میریاید به افراد " معقولی " نظیر کندی و جانسون اعتماد کرد و آنها را امر - یبخشانی معنوی قرار داد، تا بر نیروهای " نامعقول " داخل آمریکا چیره شود. خروش و سرزنش نسبت به جان. اف. کندی اظهار امیدواری کردند " که در روزه زمین شرایط مطننی برای زندگی سالمت آمیز فعالیت خلاق بوجود آورد ". ( تلگراف تبریک خروش و سرزنش به کندی بمناسبت آغاز سال مسیحی ۱۹۶۳ )

مارکسیست - لنینیست ها معتقدند که حتی " تعقل " نیز خصلت طبقاتی دارد و اصولاً هیچگونه تعقلی را نمیتوان یافت که ماورا طبقات قرار گیرد. پرولتاریا دارای تعقل مخصوص خویش است، خلق های اسیروستمدیده جهان نیز دارای تعقل مخصوص بخود میباشند. امپریالیسم تعقل خود را تنها در آن راهی بکار میگمارد که از لحاظ طبقاتی مورد علاقه اوست. حتی تعقل در سایر واتیگان هم فقط فقط تعقل طبقاتی است. تعقل افرادی نظیر جانسون هم چیزی غیر از تعقل گلد و اتس نیست و هر دو آنها تعقل انحصارگران را در ارمیباشند. تنها تفاوت آنها را میتوان در شیوه بیان تعقل انحصارگران جستجو کرد. پس آنچه جهان را بجنبش تهدید میکند " سوسه " ژنرال های نامعقول آمریکائی نیست بلکه تعقل انحصارگران آمریکائی میباشد.

۳- رویزونیست ها خصلت طبقاتی صلح را نیز نادیده میگیرند. به نظر آنها چون جنگ برای بشریت دردناک است، بایستی بهر گونه صلحی تن در داد. در سال های اخیر امپریالیسم سراسر کیتی را امید ان تاخت و تاز جنا پیکارانه خویش قرار داد و ما ست و هیچ بیسی از مقابله اتحاد شوروی ندارد، زیرا به تجربه دریافته است که شوروی در هر حال از مقابله با آمریکا احتراز میجوید و چنانکه امپریالیسم نقشه های جنایتکارانه خود را یکی بعد از دیگری به مورد اجرا گذارد، از جانب شوروی تنها انتظار چند یاد داشت - اعتراض آمیز دارد و یا حد اکثر کار برد آنجا خواهد رسید که نخست وزیر شوروی برای ایراد اعتراض خود شخصاً در جلسه عمومی سازمان

مسائل جنگ و صلح و جنبش های آزاد یبخش یکی از شاخه های اساسی اختلاف در جنبش جهانی کمونیستی بشمار میروند. مارکسیست - لنینیست ها میگویند مسائل فوق را از دیدگاه واقعیتاً مورد بررسی قرار دهند و حال آنکه رویزونیست ها با این مسائل از زاویه آرزوها و تخیلات خویش مینگرند. وحل آنها را نیز در همین دیدگاه میجویند. منشجات و حرانهای اخیر یکد ر مناطق مختلف جهان بوقوع پیوست برای کسانی که بدنبال واقعیات میگردند - تشخیص حق را از باطل آسان ساخت. کسانی که بدنبال واقعیات میگردند به مضمونی مشاهده کردند که جبهه رویزونیسم از چه راهی از دروازه های امپریالیسم برآمده است و چگونه در لحظات لازم آب به آسیاب محافل جنگ طلب جهانی میریزد و اجرای نقشه های ضد انسانی آنان را تسهیل مینماید. منشجات و حرانهای سالهای اخیر میان مارکسیست - لنینیست ها و رویزونیست ها دیوار عظیمی بوجود آورد که بر روی کینه های سابقه کنگو، کوبا، و ویتنام، ویتنام، و جنگ چین و هندوستان، پاکستان و هندوستان، اعراب و اسرائیل و ده ها تجربه گرانهای دیگر ثبت گردیده است. کلیه این تجربیات متعلق به دوران اخیر میباشند. بطوریکه حتی افراد کم حافظه نیز جبهه گیری رویزونیست های معاصر را فراموش نکردند. برای کسانی که سودای نبرد با امپریالیسم را در سر دارند آموزش مسائل مورد اختلاف در زمینه های جنگ و صلح و جنبش های آزادیبخش حائز اهمیت بی پایان است. خطوط کلی این اختلافات به قرار زیر است:

۱- رویزونیست ها بین جنگ های آزاد یبخش و جنگ های تجاوز کارانه تفاوتی قائل نیستند. هر دو آنها را بیک اندازه خطرناک میدانند و بنا بر این عملاً هر دو آنها را به یک نحو محکوم میسازند آنها معتقدند که از زمان پیدایش سلاحهای هسته ای دیگر تفاوت بین جنگ های حق طلبانه و جنگ های حق کشانه از میان رفته است. آنها میگویند " جنگ اتمی به پرنسیپ طبقاتی پایند نیست " و یا " بمب اتمی بفرمان کاری ندارد که چه کسی امپریالیست و چه کسانی زحمتکش هستند " ( از نامه سرگشاده حزب کمونیست شوروی ۱۹ ژوئیه ۱۹۶۳ ) و از آن چنین نتیجه میگیرند که خلق های ستمدیده آسیا، آفریقا، آمریکا لاتین بایستی برای جلوگیری از جنگ هسته ای - که به عقیده آنها تمام بشریت را نابود خواهد کرد - از انقلاب ها و جنگ های آزادیبخش خود صرف نظر نمایند.

رویزونیست های ایران نیز در دفاع از سیاست پاسیفیستی دولت شوروی چنین تبلیغ مینمایند:

" اگر کشورهای سوسیالیستی . . . . برای از بین بردن کار - نون های تمام صحنی و کاهش و خاتم بین المللی نکوشند، و اجازه دهند که تمام محلی به تمام بزرگمیدل شود بیشک جهان در دور نمائی جز حریق هسته ای عالمگیر در پیش نخواهد داشت " ( ماهنامه مردم شماره ۲۹ ) بنا بر این اگر رویزونیست ها در برخی مواقع لفظاً از جنگ های آزادیبخش ویتنام دفاع میکنند فقط برای آنست که صورت خودشان را سرخ نگاه دارند و الا نظر آنها این است که جنگ های آزادیبخش نظیر آنچه در ویتنام درگیر است ممکن است به " تصادم بزرگ بدل شود " و بی شک جهان را به " حریق هسته ای عالمگیر " بکشاند و بنا به نتیجه گیری آنها چنین جنگی - نمیتواند مثبت باشد.

مارکسیست - لنینیست ها جنگ های تجاوز کارانه را تهدید محکوم مینمایند ولی اینان بین جنگ های تجاوز کارانه و جنگ های آزادیبخش تفاوت قائلند و جنگ های حق طلبانه ملتها را هیچگاه محکوم نمینمایند. مارکسیست - لنینیست ها پشتیبانی از مبارزات انقلابی ملتها و از

ملل در نیویورک حضور بهم خواهد رساند. مارکسیست - لنینیست ها از لغت صلح تنها مفهوم واقعی آنرا میفهمند. اینان به آرمانهای صلحدوستانه بشریت احترا م میگذارند و در صفوف پیشین مبارزات صلحدوستانه ملل قرار آزه ولی از نظر مارکسیست - لنینیست ها صلح آن نیست که امپریالیست ها تقاضایش را دارند. مراد امپریالیسم از صلح آنست که در جهان آرامشی برقرار باشد تا بهره کشان با زهم بهره ها را مورد استنکاف قرار دهند و هیچکس خود جرات اعتراض و مخالفت ندهد.

چنین صلحی را امپریالیست ها نیز میبیزند و حتی چنانکه در مورد ویتنام می بینیم، حاضرند برای استقرار اینگونه " صلح " هاما مور خود را به اینطرف و آنطرف جهان گسیل دهند.

لنین معتقد بود که امپریالیست ها پیوسته " عبارات صلح و عدالت را بر زبان میآورند ولی در عمل به جنگ های توسعه طلبانه و راهزنانه میپردازند " ( لنین: سخنانی درباره صلح )

مارکسیست - لنینیست ها اینگونه صلحها را تهدید محکوم مینمایند و در مقابل آن انقلاب های پرولتاریائی و جنگ های آزادیبخش را تجویز مینمایند و معتقدند که بشریت را تنها از اینراه میتوان به سوی صلح واقعی هدایت کرد.

۴- رویزونیست ها قدرت و اهمیت سلاحهای هسته ای را مطلق میکنند و نیروی عظیم خلقها را نفی مینمایند. آنها معتقدند که کما ز زمان پیدایش سلاحهای هسته ای دیگر انسانها نمیتوانند که سرنوشت جنگها را تعیین میکنند، بلکه تعیین سرنوشت بشریت را سلاحهای هسته ای آمریکا و اتحاد شوروی تعیین مینمایند.

مارکسیست - لنینیست ها، اگرچه جنگ جهانی را بسیار تلخ و دردناک میدانند و در راه پیش گیری آن در پیشاپیش کلیه نیروهای صلح طلب مبارزه میکنند، ولی معتقدند که این جنگ تنها برای بشریت فلاکت بیارنمیاورد، بلکه راز " آن امپریالیسم برای همیشه از صفحه تاریخ محو خواهد گردید و بازماندگان انسانهای کنونی بر روی ویرانه هائی که از امپریالیسم باقی میماند، آیند های زیبا خواهد ساخت که دیگر رآن از استعمار و جنگ خبری نخواهد بود. رویزونیست ها میگویند به حزب کمونیست چین و صد رآن رفیق مائوتسه دون افترا زنند که چون معتقد به آن " آیند مزینا هست، بنا بر این موافق آنست که فیی ان شریعت خود را در راه جنگ هسته ای قربانی نمایند. بدینوسیله چون رویزونیست ها از ر سازش و آشتی با امپریالیسم در آمد فاند، میخواهند که جنگ های آیند مرا زگردن امپریالیسم بردارند و مردم جهان چنین وانمود کنند که دیگر وجود امپریالیسم و خواستهای طبقاتی و انحصاری او نیست که جهان را به پرتگاه جنگ میکشاند، بلکه از این پس حشاه جنگ به دولت جمهوری توید های چین، حزب کمونیست چین و شخص مائوتسه دون است. اگر بشریت بخواد با جنگ مبارزه کند بایستی در درجه اول با هفتصد میلیون مردم چین مبارزه کند نه با امپریالیسم آمریکا و سگهای زنجیرش در سراسر جهان.

۵- رویزونیست ها از آنجا که از دید جنگ پیکره های زنی فوق الذکر را برای خود تراشید فاند، برای پیشگیری جنگ جهانی و جنگ های موضعی نیز راههایی را توصیه میکنند که همان نحوه نهیاتشان منکی است. به عقیده آنها برای حفظ صلح جهانی تنها یک راه وجود دارد و آنهم سازش و قدرت بزرگ جهانیست، یعنی شوروی و آمریکا، وضمانتهای متقابل آنها برای حفظ صلح در سراسر جهان است.

خروش معتقد بود " ما ( منظور اتحاد شوروی و آمریکا - توفان ) دو دولت نیرومند جهان هستیم. چنانکه ما بیکدیگر تانکا داشته باشیم، دیگر جنگی رخ نخواهد داد. چنانکه شخص سی نوائی یافت شود که بخواد به جنگ دست برد، کافی خواهد بود که ما با اشاره انگشتان او را تهدید کنیم و او را به خفان میندازیم " ( گفتگوی خروش با ژولتس برگر: پر اودا در هم سپتامبر ۱۹۶۱ ) همچنین خروش و سرزنش . . . . بقیه در صفحه ۳

## درگذشت نیساری

روز ۳۰ مرداد ماه گذشته ملت ایران یکی از فرزندان عزیز خود را از دست داد: هوشنگ نیساری در یکی از بیمارستانهای پراگ در چهل سالگی درگذشت. وی پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در شمار افسرانی بود که به جرم وفاداری به خلق ایران دستگیر شدند. نیساری به حبس ابد با کار محکوم گردید و در اثر شکنجه ها و شرایط طاقت فرسای زندان از سال ۳۳۶ تا ۳۴۰ مرتباً در چنگال بیماری گرفتار بود.

وقتی هم کاشکار شد که بیماری سرطان در ریزند اینان از معالجه وی خود را بی روزی ندانند تا آنکه در وهامکان معالجه اساسی از بین رفت. آن وقت پس از هفت سال بوی اجازه خروج از زندان در آید، نیساری توصیه پزشکان در جستجوی معالجه رهسپار اروپا شد. مدتی در اطریش به کارگری مشغول بود این امر موجب ناتوانی بیشتر او گردید تا آنکه توانست خود را به چکسلواکی برساند. نیساری یکی از قربانیان رژیم خونخوار محمد رضا شاه است. نیساری تانفس واپسین به آرمانهای اجتماعی وفادار بود. از این جهت همه مردم شرافتمند ایران به خاطر شوی وفادار خواهند بود و آنرا عزیز خواهند داشت.

جنگ و صلح . . . . . متفقا اعتقاد دارند که شوروی و آمریکا  
 " میتوانند برای عملیات و کوششهای مشترک خود مبنی بر ایجاد  
 رفاه مجموعه بشریت پایه‌های استواری بسازند " تلگراف تبریک  
 خروشف و سرژنف به کندهی مناسبت آغاز سال مسیحی (۱۹۶۳) .  
 خروشف در سخنرانی خود در ۲۳ سپتامبر ۱۹۶۰ در مجمع عمومی  
 سازمان ملل متحد اظهار داشت " شوروی و آمریکا میتوانند دست  
 در دست یکدیگر به پیش روند تا صلح و استحکام بخشند و یک  
 همکاری واقعی جهانی برای کلیه دول بوجود آورند ."  
 ولی مارکسیست - لنینیستها ابد اعتقاد دارند که صلح جهانی  
 در اثر همکاری شوروی و آمریکا قابل حل خواهد بود . اینان معتقد  
 . برای ایجاد صلح جاودانی بایستی خلقهای سراسر جهان متحد  
 شوند و مبارزات پیگیرشان عملاً نقشه های جنگ طلبانه امپریالیستها  
 را عقیم گردانند . خلقهای جهان بایستی در قبال امپریالیسم با  
 شجاعت تمام از حقوق خود دفاع کنند ، چنانکه خلقهای جهان  
 به خفت و خواری تن در دهند و از نیروی امپریالیسم و سلاحهای او  
 بهراسند ، جرات امپریالیسم افزایش خواهد یافت و خطر جنگ  
 پیوسته فزونی خواهد کرد . بنابراین خفت و خواری تن در دادن  
 به امپریالیسم - برای حفظ صلح - هیچگونه کنکی به امر  
 صلح نمینماید ، بلکه امپریالیسم جرات خواهد داد که به  
 نگرهای دیگری دست برد و نجات بشریت را با زهم بتاخیر اندازد .  
 بنابراین مردم جهان ناگزیرند که با امپریالیسم با سلاح خود او  
 بجنگند . اگر او جنگ دست برد با او مقابل کنند و در مقام سرکوبش  
 برآیند ، تا امپریالیسم وجود دارد خطر جنگ سایه خود را بر  
 روی کره زمین باقی خواهد گذاشت . این حکم صحیح دوران ما -  
 است . خلقهای جهان بایستی آماد منبر با جبهه جنگ ، یعنی  
 جبهه جهانی امپریالیسم و سگهای زنجیرش باشند . تا وقتی امپریالیسم  
 وجود دارد ، تضاد های طبقاتی وجود دارند . و تضاد های طبقاتی  
 از بین نرفته اند ، خطر جنگ متغی نیست . در این واقعیت نه  
 قدرت سلاحهای هسته‌ای و نه تعقل ژنرالهای امریکائی نمیتواند  
 کوچکترین تغییری دهد .  
 استالین با بررسی علمی تضاد های عمده جهانی واقعیتی را  
 تأیید کرد که قبل و بعد از او نیز مورد قبول کلیه مارکسیست لنینیستها  
 بوده و هست : " برای از بین بردن ناگزیری جنگها ، بایستی  
 امپریالیسم را نابود کرد ."  
 ۶- رویزونیستها تنها به منع و تحریم جنگهای آزاد بیخوش  
 اکتفا نمیروند . آنها بخصوص مشاهده میکنند که امروز خلقهای اسیر  
 سراسر جهان بیدار شده و دیگر حاضران راه زندگی به نحو سابق  
 نیستند . برای فرونشاندن آتش آزاد یخواهی این خلقهاست  
 که رویزونیستها خود را ناگزیر به دادن وعده های سرخرمن میکنند و  
 خلقها را به این دلخوش میسازند که ساختمان " قریب الوقوع "  
 کمونیسم در شوروی مشکل گشای کلیه مصائب آنها خواهد بود .  
 بعقید آنها پیشرفت اقتصادی شوروی برای کشورهای اسیر امکانات  
 وسیعتری برای پیروزی در برابر شان علیه امپریالیسم و ارتجاع فراهم  
 خواهد کرد و گویا این پیشرفت اقتصادی بسیاری از محافل استثمار  
 گر را بر خواهد انگیزد تا بدون زور ، بلکه از روی رضا و رغبت آهسته  
 آهسته حقانیت سوسیالیسم را درک کرد و مینا چار در راه آن گام  
 بردارند .

در برنامه سراسر رویزونیستی کنگره بیست و دوم حزب کمونیست  
 شوروی چنین میخوانیم : " به مجرد آنکه ملت شوروی از پیروزی -  
 های کمونیسم محظوظ گردید صد ها میلیون مردم دیگر جهان  
 خواهند گفت که ما موافق کمونیسم هستیم ؟ و حتی در این صورت  
 کاپیتالیستها نیز " به حزب کمونیست خواهند پیوست " . بنابراین  
 این خلقهای استثمار شده وظیفه دیگری ندارند بجز آنکه دستشان را  
 روی دست بگذارند و منتظر آرزو نشینند که در اثر پیروزیهای شگرف  
 سوسیالیسم و کمونیسم امپریالیسم و ارتجاع بخودی خود در  
 هم شکسته شود .  
 البته پیروزیهای سوسیالیسم در یک کشور میتواند تشخیص  
 حق از باطل را برای مردم اسیر جهان و رولتاریای کشورهای  
 کاپیتالیستی آسانتر سازد . ولی مارکسیست - لنینیستها هرگز  
 عقیده ندارند که تشخیص حق از باطل بتواند تمام تضاد های موجود  
 جهانی را حل کند و لزوم مبارزات انقلابی خلقهای اسیر را زایل سازد  
 خلقهای اسیر جهان تنها با کوشش خود ، با گذشت و فداکاری خود

جنگ ویتنام . . . . . که رویزونیستها نیز در تبعیبه آن شرکت  
 دارند پشت پا زد . ماست . خلقهای گیتی میدانند که آنچه جنگ  
 ویتنام را برانگیخته فقط و فقط تجاوز امپریالیسم امریکاست و از  
 اینجمله جنگ ویتنام فقط و فقط با شکست این تجاوز باید  
 خاتمه پذیرد . همچنانکه هر جنگی خصلت طبقاتی دارد هر  
 صلحی هم دارای خصلت طبقاتی است . رفیق هونی مین بد رستی  
 گفته است : " خلق ویتنام عمیقاً لبسته صلح است ، صلح حقیقی  
 صلح در استقلال و آزادی ، نه صلح در روغن ، " صلح امریکائی " .  
 صلح امپریالیستها صلح در روغن ، صلح آدم کشان ، صلح غارت  
 گران و راهزنان است . صلح خلق ویتنام در چهار ماده پیشنهاد  
 جمهوری دموکراتیک ویتنام و پنج ماده پیشنهادی جبهه آزادی  
 بخش ویتنام جنوی گنجانیده شده است . هر پیشنهاد دیگری که  
 تمام یا قسمتی از این مواد را نقض کند یا نماندیده بگیرد پیشنهادی  
 است که از منبع امپریالیستی آب میخورد . صلح در ویتنام به  
 همراه پیروزی خلق ویتنام برای امپریالیستهای امریکائی فرا خواهد  
 رسید .



**چهار ماده پیشنهادی جمهوری دموکراتیک ویتنام**

جمهوری دموکراتیک ویتنام به قرارداد ۱۹۵۴ ژنو با اجتناب  
 احترام گذاشته و بطور مشخص خواهان پیرسیت شناختن اصول  
 زیر است :

- ۱- محترم شمردن حقوق خلق ویتنام منی بر صلح ، استقلال  
 تمامیت ارضی و در دست داشتن حق تعیین سرنوشت خود .  
 دولت امریکا بر طبق قرارداد ژنو موظف است ارتش و تجهیزات  
 نظامی را از خاک ویتنام خارج ساخته ، پایگاههای نظامی  
 و قرارداد های نظامی را در ویتنام جنوی منحل سازد ، به  
 دخالت و تجاوز به ویتنام جنوی و همچنین جنگ با جمهوری دموکراتیک  
 ویتنام و دست برد به تمامیت ارضی او خاتمه دهد .
- ۲- در دوران قبل از وحدت یعنی تا زمانیکه جنوب و شمال  
 ویتنام موقعا از یکدیگر جدا بسر میروند ، بایستی مقررات نظامی  
 قرارداد ژنو اکتفا امرعات گردند . هیچیک از دو قسمت حق ندارد  
 به تعهدات نظامی تن در دهد و ارتش کشورهای خارجی را به  
 خود راه دهد .
- ۳- سرنوشت جنوب ویتنام بایستی توسط خلق ویتنام جنوی  
 مطابق برنامه جبهه آزادی بخش و بدون دخالت خارجیان تعیین  
 گردد .
- ۴- وحدت و قسمت ویتنام بایستی از راه مسالمت آمیز و بدون  
 دخالت خارجیان تحقق یابد . این نیز خواست مردم کلیه دول و  
 خلقهای صلح دوست و عدالت طلب جهان را تشکیل داد . موآنان  
 مارا در این امر مورد پشتیبانی خویش قرار میدهند . بعقیده دولت  
 جمهوری دموکراتیک ویتنام تنها از اینراه میتوان راه حل مسئله  
 ویتنام را یافت . قبول این اصول شرایط مناسبی بوجود میآورد که  
 در آن میتوان به حل مسئله ویتنام مبادرت ورزید . مطابق این  
 شرایط میتوان برای مسئله ویتنام کنفرانسی نظیر کنفرانس ۱۹۵۴  
 ژنو فراهم خواند .

دولت جمهوری دموکراتیک ویتنام اعلام میدارد که هر نوع  
 جهت گیری خاصی که مطابق اصول فوق نباشد دارای اعتبار  
 نیست . راه حلهایی از قبیل اینکه به سازمان ملل حق دخالت در  
 امور ویتنام داد شود ، به هیچوجه قابل قبول نیستند زیرا این  
 راه حلها اساس موافقتنامه ژنو را نقض میکند .  
 پیروزیاد جنگ عادلانه و قهرمانانه خلق ویتنام علیه تجاوز  
 جنایتکارانه امپریالیسم امریکا !

و مبارزات انقلابی خود میتوانند امپریالیسم و ارتجاع را در مقابل  
 ملی و جهانی سرکوب سازند .  
 بدیهی است که ساختمان سوسیالیسم در کشورهایی که طبقه  
 کارگر تمام قدرت دولتی را در دست دارد ، میتواند و باید شرایط  
 مادی و معنوی مناسبی برای کک بمباران انقلابی خلقهای اسیر  
 جهان بوجود آورد . ولی این تنها یک سمت قضیه است . مبارزات  
 انقلابی خلقهای جهان نیز برای ساختمان پیروزمندانه سوسیالیسم  
 در کشورهای آزاد شده شرایط . . . بقیه در صفحه ۴

شیوه نادرست . . . . . ببریم تا قدر انبساط به امروز  
 تغییر کرد باشیم . بدون عمل انتقاد از خود ، آموزش خود مهانا قص  
 و عمل انقلابی بد سر انجام میگردد . در این زمینه ، لنین در کتاب  
 " چپ روی یا بیماری کودکی در کمونیسم " مینویسد : " رویا یک  
 یک حزب سیاسی نسبت به خطاهای خود اتخاذ میکند بهترین  
 و قطعیتترین ملاک سنجش جدی بودن حزب و اجرای وظایف وی  
 نسبت به طبقه خود و خود مزحمتشان در عمل میباشد . اعتراف  
 علنی به اشتباه خود ، کشف علل آن ، تجزیه و تحلیل موقعیتی که  
 این اشتباه زائید مان است ، مطالعه دقیق در مسائل رفع این  
 اشتباه ، اینست علامت جدی بودن یک حزب ، اینست علامت صواب  
 حزبی ، اینست آموزش و پرورش طبقه و سپس خودها " .

بنابراین روش انتقاد از خود در یک کلام یعنی پژوهش اشتباه  
 ها ، درک علل آن و کوشش در جهت رفع آن بدیهی است که  
 برخورد به اشتباه ( نه علل آن ) و اعتراف به آن ، خود گامی است  
 در جهت اجرای این روش ولی تمام آن نیست . بررسی خطا اکثر بخاطر  
 رفع آن تجربه اندوزی برای آینده انجام نگیرد و تنها سطحی  
 وظا هری و منظور فقط اعتراف کردن و از انتقاد دیگران گریختن باشد  
 مفهوم واقعی خود را از دست داده ، معنی خود فریبی و عواقب فریبی  
 و سرشت اند یوید و ایستی خواهد داشت . باید با چنین برخورد  
 غلطی با اشتباهات ، با چنین درک ناصحیحی از مفهوم انتقاد از  
 خود و با این روش غیر لنینی مبارزه کرد . از سوی دیگر نظریه های نیز  
 وجود دارد که عمل انتقاد از خود را از آنجهت که گویا وسیله ای برای  
 دشمن ، بمنظور سرکوبی خود و یا سازمان خود میداند ، مضر و خطر  
 ناک میشمرد . مایه اجتماعی چنین نظریه های را معمولاً در جوامع  
 ارتودوگس و معاصره مبارزه ، و ریشه معرفتی آنرا در انکار داشتن  
 به نیروی خود ، در ترس و بیم از نیروهای غیر خودی باید جستجو کرد .  
 واقعیت اینست که اگر به نیروی خود و به حقانیت کار خود مطمئن  
 گردیم و معتقد باشیم که نقض وضع کنونی بر اثر رشد آتی و ناگزیر  
 نهضت بر طرف خواهد گشت ، از افشای نواقص و اشتباهات خود ،  
 از عمل انتقاد از خود ، به هیچوجه باکی نخواهیم داشت و این روش  
 را ، در دست بخاطر هموار کردن راه آیند ما راه خواهیم داد .  
 چنین روشی باید در یک سازمان مارکسیستی - لنینیستی بکار  
 برد شود . هر مارکسیست - لنینیستی باید شروع بکار گرفتن و بکار  
 بردن آن بنماید . باید این روش را که سلما در آغاز کار رستن آن ،  
 هنوز شکل نگرفته و رشد نیافته است ، متوسط داد . عمل انتقاد از  
 خود باید روابط انسانها را با یکدیگر ، انسانها را با سازمانها و  
 سازمانها را با یکدیگر تنظیم کند . اگر رفیقی در رابطه خود با رفیقی  
 دیگر و یا با سازمانی دیگر ، تاکنون دچار اشتباهاتی بود ماست با  
 بوسیله عمل انتقاد از خود ، درصد رفع این اشتباه برآید . اگر  
 سازمانی مارکسیستی - لنینیستی در مورد سازمانی دیگر و یا رفقای  
 دچار خطا گردیده ، باید انتقاد از خود را بکار برد و در رابطه خود  
 تجدید نظر نماید . در یک کلام روش انتقاد و انتقاد از خود باید  
 حاکم بر روابط درونی و بیرونی هر سازمان مارکسیستی - لنینیستی  
 گردد . در اینراه باید کوشید ، وقت کرد و از خود گذشتگی شایان  
 نشان داد .

**دوستان!**

نظریات ، مقالات و انتقادات خود  
 را برای ما بفرستید و در فرود و بخش  
 " توفان " ما را یاری کنید !  
 بهای " توفان " در ایران ۲ ریال ، در ترکیه معادل ۲ ریال و  
 در سایر کشورها معادل ۱۰ ریال است . بهای اشتراک یکساله  
 " توفان " معادل ۱۰۰ ریال است .

عنوان مکاتبات X GIOVANNA GRONDA  
 VIA SAN SISTO 6  
 MILANO / ITALY  
 حساب بانکی GIOVANNI GRONDA  
 BANK KONTO 12470 - 11  
 CREDITO ITALOANO  
 AGENZIA 16  
 MILANO / ITALY

## مبارزه بخاطر وحدت

### همه نیروهای مارکسیستی - لنینیستی ایران

انتقاد و انتقاد از خود حل شود و در مبارزه با دشمن مشترک در درون جنبش کارگری و کمونیستی - که رویزیونیسم است - باید موارد مشترک جستجو کرد. این کار بمعنای ترك اصول است، نه بمعنای كجدار و مریزاست، نه التقاط است نه سازش. برعکس این شیوه صحیحی است که وحدت انقلابی را ممکن میگرداند. در غیر این صورت اگر - تضاد های فرعی مهتر از تضاد عمده دانسته شود، اگر راه حل - تضاد های درون جنبش مارکسیستی - لنینیستی ایران براه حل تضاد های میان این جنبش و جریان رویزیونیستی شتبه کرد، اگر تضاد های فرعی بصورت مانعی برای وحدت نیروهای مارکسیستی - لنینیستی ایران در آید و از یگانگی رویزیونیسم به " جنگ داخلی " پرداخته شود آموزش و یا لکتیک مارکسیستی در عمل نقش ندهد است. باید این نکته را بخوبی دریافت کرد و تحصیل اوضاع بفرنج ایران، در شناخت طبقات جامعه ایران، در اعمال قهر انقلابی در ایران بسیاری از مسائل وجود دارد که هنوز حل نشده و باید در طی مبارزه متحد مارکسیست ها - لنینیست ها، پس از پژوهش های دقیق عینی، در جریان بحث و انتقاد عمیق و صمیمانه و پرشکب حل شود. اگر ما تصور کنیم که با آشنائی با اصول کلی مارکسیسم - لنینیسم نسخه حل این مسائل را بدست آوردیم و اگر تحمل نظریات و انتقادات دیگر را نداشته باشیم یگانگی از برخورد مارکسیستی بدور افتاده و به تعبیر محکم وحدت ایدئولوژیک و سیاسی و ایجاد وحدت سازمانی نیروهای مارکسیستی - لنینیستی ایران زیان رساندیم.

باید مرز میان مارکسیست ها و لنینیست ها از یک سو و رویزیونیست ها را از سوی دیگر روشن و مشخص نگه داشت تا به اصولی بودن وحدت زبانی وارد نیاید، و نیز باید هشیار بود که هیچ مرز دشمنانای میان مارکسیست ها - لنینیست ها حائل نشود تا تشکل همه نیروهای مارکسیستی - لنینیستی صورت پذیرد کرد. پراکندگی نیروهای مارکسیستی - لنینیستی ایران در درجه اول بسود امپریالیسم، بسود ارتجاع ایران، بسود رویزیونیسم جهانی و رویزیونیست های ایرانی است. بیگمان همین نیروهای تیره نقش خود را در ادامه و تشدید این پراکندگی بازی میکنند. برعکس مارکسیست ها - لنینیست های واقعی انقلاب - یعنی ایران مشتاق وحدت هر چه زود تر و هر چه استوارتر افراد، گروهها و سازمانهای مارکسیستی - لنینیستی و حرکت بسوی احیاء حزب طبقه کارگر ایران اند.

تجربه تاریخ عملاً به خلقهای اسیر جهان ثابت کرده است که در مقابل آنها تنها یک راه وجود دارد: بکار بردن شیوه قهر انقلابی برای سرکوبی امپریالیسم جهانی و ارتجاع، دولت های سوسیالیستی نیز اگر بخواهند به پیروزی کامل در راه ساختمان سوسیالیسم سپس کمونیسم نائل آیند، باید پیوند خود را با خلقهای اسیر و زحمتکش جهان مستحکم نگاه دارند و یک لحظه هم از پشتیبانی مستقیم مبارزات انقلابی خلقهای جهان غافل نمانند. بهمین دلیل لنین در نوشته خود بنام " سیاست خارجی انقلاب روسیه " سیاست خارجی پرولتاریا را اینگونه شرح میدهد: " همبستگی کامل با انقلابیون کشورهای شرقی و اتتام ملل اسیر، در هر شکل که لازم باشد. "



" عقب نشینی های رژیم، و راهی که مارکسیست ها - لنینیست ها و همه انقلابیون واقعی ایران دنبال میکنند یعنی راه سرنگونی حکومت غدملی و دست نشاندۀ محمد رضاشاه بوسیله قهر. راه دوم راه مردم ایران است. روز بروز افراد و سازمانهای تازه ای به اینراه میگردند. اینراه دشواریهای فراوان دارد، جاننازیهای بسیار میخواهد، ولی بدون تردید یگانه راه پیروزی است و برای خلق رنج دیده ما آزادی و مکراسی خواهد آورد. پیروزی مبارزه قهرآمیز خلق ایران علیه ارتجاع و امپریالیسم که رژیم محمد رضاشاه نمایندۀ آنهاست!

## رستاخیز سیاهان در آمریکا

جانسون رئیس جمهور آمریکا، جنبش عظیم و پیمانند سیاهان امریکا را " جنایت نسبت به قانون " نامیده است. کدام قانون؟ همان قانونی که تازیانه توانگران ستکار بر کرده تهمیدستان ستمش است، همان قانونی که سرمایه داری امریکا در میان چرخ و خون ولادت خود پدید آورده، همان قانونی که اسارت میلیونها مردم شریف قاره دیگر را برای برد داران دیروز و امروز امریکا تضمین کرد، همان قانونی که سپهگاران نظیر جانسون نگهبان آنند.

این حقیقت روز بروز عیان تر میشود که جوهر هر ساله نژادی مسئله طبقاتی است. ستم نژادی زائیدۀ ستم طبقاتی است. بر افتادن ستم نژادی با بر افتادن ستم طبقاتی ملازمه دارد. سیاهان امریکا در زیر یوغ دوگانه نژادی و طبقاتی بسر میبرند و با ستمشان طبقاتی سفید پوست امریکا دارای هدفی مشترک اند که عبارت از سرنگونی نظام امپریالیستی امریکا است. بنابراین پیکار دو لاورانه سیاهان امریکا بخشی از مبارز مشترک خلقهای جهان - و از آن جمله سفید پستان زحمتکش امریکا - بر ضد امپریالیسم امریکا است. تشخیص این تکوین شناختند و از دشمن یکی از بهترین وظایف جنبش سیاهان است.

ده سال مبارزه سیاهان امریکا راه این حقیقت رسانده که سرفرکانگی، بردباری، خواهش و لابه در برابر امپریالیسم جز اینکه وی را جری تروخون خوارتر گرداند شری نخواهد داشت. اینک سیاهان امریکا با خاسته اند تا قهر ضد انقلابی را با قهر انقلابی رویروسازند و گلوله را با گلوله پاسخ گویند. جنبش اخیر آنها که سراسر امریکا را فراگرفت در زیر این شعار مقدس جریان یافت. علی ساختن این شعار ضامن پیروزی سیاهان است.

امپریالیسم امریکا که در محاصره خلقهای جهان افتاده است در قلب خود با جبهه جدیدی از رژیم آمران ضد امپریالیستی روبرو میشود. اکنون بین همه کانونهای انقلابی دنیا و از آن جمله کانون های جنگ پارتیزانی امریکای لاتین با این جبهه داخلی امریکا رشته های دوستی و همزبانی و معاضدت تابیده شده است. بیپرده نیست که فریاد پراضطراب جانسون بلند است بیپرده نیست که رویزیونیست ها از هر سوسه گستن این رشته ها و خاموش کردن آن کانونها شاقفتانند. متصادفی نیست که سرکرده رویزیونیست ها شیلی مفتخرانه فریاد میکشد که در کشور و جایی برای جنگ پارتیزانی نیست و این جنگ عادلانه خلق را " عملیات ضد ماکراتیک " مینامد. این گونه سرکردگان کدر در امن " ماکراسی امپریالیست " پرورش یافته اند و گلوله امپریالیست ها را سخنگوی ماکراسی میشار. از درونهای ماکراسی خلق به تب و لرز میافتند و گلوله خلقها را ناسا بود کننده ماکراسی میخوانند. ولی علی رغم امپریالیست ها و رویزیونیست ها، همین گلوله سیاهان امریکا بشیر ماکراسی امریکا است. گلوله سیاهان امریکا صفر رستاخیز خلق در امریکا است.

رفیق مائوسه درون در اعلامیه ای که چهار سال پیش به واداری از مبارزه سیاهان امریکا صادر کرد و جان تازه ای به این مبارزه بخشید و - بقول یکی از رهبران سیاهان - آنرا ناسطح انقلاب جهانی ارتقا داد چنین گفت:

" سیستم مغفورا ستعمار و امپریالیسم که آغاز رونق آن با اسارت و خرید و فروش سیاهان همراه بود، همراه با آزادی کامل خلقهای نژاد سیاه از میان خواهد رفت. "

اینک تاریخ در جبهتی که رفیق مائوسه درون نشان داد به پیش میرود.

اینک که گرد آوردن و سازمان دادن همه نیروهای مارکسیستی - لنینیستی ایران در دستور روز قرار دارد تشخیص این نکته ضروری است که در جنبش کارگری و کمونیستی کشور ما تضاد عمده در کجاست. زیرا که بدون تشخیص این تضاد نمیتوان در گرد آوردن و سازمان دادن همه نیروهای مارکسیستی - لنینیستی ایران دست گیری درستی اختیار کرد.

رفیق مائوسه درون میگوید: " در بررسی هر پرسوه بفرنج که در آن تضاد یا بیشتر وجود دارد باید بگوئیم که تضاد عمده را بیابیم. آنکه که این تضاد پیدا شده همه مسائل باسانی حل میشود. "

تضاد عمده در جنبش کارگری و کمونیستی ایران همان تضاد عمده ای است که در جنبش کارگری و کمونیستی جهان وجود دارد: یعنی تضاد میان مارکسیست ها - لنینیست ها از یک سو و رویزیونیست ها از سوی دیگر. کلیه کسانی که با آموزش مارکس، انگلس، لنین و استالین و مائوسه درون وفا دارند و در راه آن مبارزه میکنند در صف واحدند و میتوانند با هم وحدت سازمانی نائل آیند، و افرادی که از این آموزش انقلابی روی برناقص به رویزیونیسم خسرو شفی پیوسته و راه اپورتونیسم افتاد مانده در صف دیگرند. این بزرگترین صف آرائی در جنبش کارگری و کمونیستی ایران است.

البته در میان افراد و گروهها و سازمان های مارکسیستی - لنینیستی ایران نیز تضاد هائی وجود دارد: تضاد بر سر نتیجه گیری از تجارب گذشته نهضت کارگری و کمونیستی ایران، تضاد بر سر راههای مشخص انقلاب قهرآمیز در ایران، تضاد بر سر آریز - یابی سیاسی و سازمانی بورژوازی ملی ایران، تضاد بر سر کار در سازمانها، تودای، و غیره و غیره. اینها اختلافات کوچکی نیست، اختلافات اصولی است. معذک تضاد های مذکور تضاد های فرعی است. اگر افراد و گروهها و سازمانهای مارکسیستی - لنینیستی تضاد عمد جنبش کارگری و کمونیستی ایران را در یابند و هدف مد مراد درست بشناسند میتوانند تضاد های درونی خویش را - که از زمره تضاد های درونی خلق است - بد رستی حل کنند. تضاد میان این افراد و گروهها و سازمانها باید از طریق مبارزه ایدئولوژیک، مذاکره و جنگ و صلح . . . مادی و معنوی مناسب را بوجود میآورد. مارکسیست - لنینیست ها تنها بیک سمت این مسائل نمیتوانند، بلکه آنها میکوشند این دو دید مراد را ارتباط شان بسا یند یکدیگر و نظر گیرند. فراموش کردن یک سمت پدید موریها نادان به سمت دیگر آن، از تفکر صحیح و یا لکتیکی بد و راست.

حقیقت اینست که رویزیونیست ها بگریه امر ساختمان سوسیالیسم در کشور خود هم علاقهای ندارند و الا هرگز ارتباط حیاتی پیروزی سوسیالیسم و کمونیسم از یک طرف با مبارزات انقلابی خلقهای اسیر و پرولتاریای کشورهای کاپیتالیستی را نادید نمیگرفتند و بدین ترتیب در چارنا سیونالیسم و شونیسم عظمت طلبانه نمیکردند و در صف خلقهای اسیر سراسر جهان و عده سرخرمن نمیدادند و آنها را از مبارزات انقلابیشان باز نمیداشتند.

انتخابات . . . بقیه از صفحه ۱

اما چه خوشبخت خواهد بود محمد رضاشاه اگر رویزیونیست ها مردم ایران را به چنین انتظاری بکشاند!

سیاست کلی رویزیونیست ها شمره دیگری جز یاری محمد رضاشاه ندارد.

مردم ایران بمناسبت صحنه سازی انتخاباتی شاه بار دیگر در برابر این دوره قرار میگیرند: راهی که رویزیونیست ها نشان میدهند، یعنی راه امید به حکومت موجود، راه دلبستگی به

### تصحیح

در شماره گذشته نشر توفان در پایان مقاله " رهبری طبقه کارگر در انقلاب ملی و ماکراتیک " (صفحه ۳ - ستون ۳) کلمه حزب از قلم افتاد و بطریق زیر تصحیح میشود.

" در واقع این نظریه بمنفی لزوم کوشش طبقه کارگر برای تأمین سرکردگی خویش به نفعی لزوم حزب طبقه کارگر مینجامد. "